

تخصیص بهینه در کل اقتصاد به سه بخش؛ تخصیص بهینه در مصرف، تخصیص بهینه در تولید و تخصیص بهینه در ترکیب محصول، تقسیم می شود:

### تخصیص بهینه مصرف

تخصیص معینی از کالا بین مصرف کنندگان را بهینه می گویند که هر تخصیص مجدد ممکن که مطلوبیت یک یا چند مصرف کننده را افزایش می دهد، در مقابل موجب کاهش مطلوبیت حداقل یک مصرف کننده شود و همان طور که نشان خواهیم داد، تخصیص بهینه در مصرف در یک جامعه زمانی محقق می شود که ارزش ذهنی نسبی کالای  $x$  بر حسب کالای  $y$  برای تمام مصرف کنندگان یکسان باشد (قره باغیان و پژویان، ۱۳۹۲، ص. ۴۱۵).

به عنوان مثال فرض کنید که مصرف کنندگان  $A$  و  $B$  برای دو کالای  $x$  و  $y$  ارزش نسبی متفاوتی قایل باشند. مثلاً اگر  $MRS_{xy}^A = 2$  باشد (یعنی نرخ نهایی جانشینی کالای  $x$  به جای کالای  $y$  برابر ۲ باشد). این بدان معناست که فرد  $A$  برای بدست آوردن یک واحد اضافی از کالای  $x$  حاضر است دو واحد کالای  $y$  از دست بدهد و از طرف دیگر اگر  $MRS_{xy}^B = 1$  باشد، بدان معناست که فرد  $B$  برای بدست آوردن یک واحد اضافی از کالای  $x$  حاضر است یک واحد از کالای  $y$  را از دست بدهد. همانطور که ملاحظه می گردد، مصرف کننده  $A$  نسبت به مصرف کننده  $B$  برای کالای  $x$  ارزش نسبی بالاتری قایل است. وضع موجود بهینه پارتو را برقرار نمی کند زیرا با انجام مبادله و توزیع مجدد می توان وضعیت یک فرد مثلاً  $B$  را بهبود بخشید بدون اینکه وضعیت فرد  $A$  بدتر شود. اگر مصرف کننده  $A$  در ازای بدست آوردن یک واحد از کالای  $x$ ، ۲ واحد از کالای  $y$  را از دست بدهد رفاه او تغییری نمی کند ولی در عین حال وضعیت فرد  $B$  بهتر خواهد شد، زیرا تحت این شرایط مصرف کننده  $B$  در ازای از دست دادن یک واحد  $x$ ، دو واحد از کالای  $y$  را بدست آورده است در حالی که این

### Optimal Allocation

اگر عوامل تولید (زمین، کار، سرمایه) محدود نبود این مسئله که چه کالاهایی، چگونه و برای چه کسانی باید تولید شود مطرح نمی شد. در این صورت می توانستیم از هر کالایی مقدار لایتناهی تولید کنیم و همه به کالاهای دلخواهشان به هر اندازه که می خواستند دسترسی داشتند؛ به عبارتی هیچ کالایی کمیاب نبود. اما موضوع این است که هرگز انسان به مرحله ای نمی رسد که همه نیازهایش در زمینه مصرف کالاها مرتفع شود. حتی هر چقدر سطح تولید بالاتر می رود افزایش سطح مصرف را نیز به دنبال می آورد. اگر منابع فراوان نباشد، تخصیص ضرورتی ندارد. به عنوان مثال، موضوعی به عنوان تخصیص نور خورشید یا هوا به افراد یا مصارف مختلف مطرح نیست، زیرا هر فردی به هر مقدار بخواهد، می تواند از نور خورشید یا هوا استفاده نماید. ولی اگر منابع کمیاب باشد، تخصیص ضرورت پیدا می کند.

یک حالت (وضعیت) اقتصادی، عبارت است از ترتیب ویژه ای از فعالیت های اقتصادی و منابع موجود در اقتصاد. به منظور تشخیص وضعیت بهینه تخصیص منابع، از معیار پارتو استفاده می گردد. طبق اصل پارتویی هر تغییری که بدون بدتر کردن وضعیت فرد یا افراد دیگر، وضعیت فرد یا افرادی را بهتر کند یک تغییر مطلوب رفاهی خواهد بود. به عبارت دیگر به وضعیتی «تخصیص کارای پارتویی» گفته خواهد شد که هرگاه با هر تولید و توزیع مجددی نسبت به آن وضعیت نتوان مطلوبیت یک یا چند نفر را بدون کاهش دادن مطلوبیت دیگران افزایش داد (فرجی دیزجی، ۱۳۸۹، ص. ۵۸۰). بدیهی است که با استفاده از معیار پارتو نمی توان در مورد تغییراتی که منجر به بهتر شدن وضعیت عده ای شده و در عین حال بدتر شدن وضعیت عده ای دیگر را حاصل کرده، اظهار نظر کرد و در چنین مواردی باید به معیارهای دیگر متوسل شد.

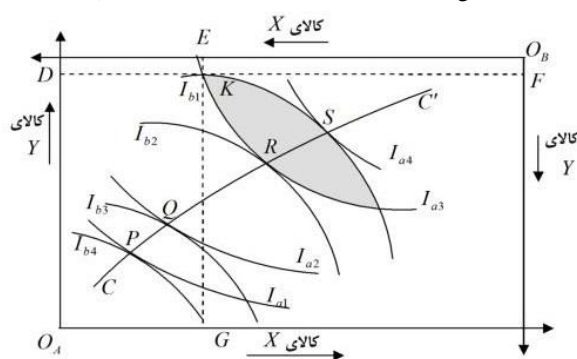
مصرف کننده جهت اینکه رفاه قبلی اش ثابت بماند راضی بود که در ازای از دست دادن یک واحد از کالای  $x$ ، تنها یک واحد از کالای  $y$  را به دست بیاورد. البته برای تشریح نموداری این مسئله معمولاً از جعبه اجورث استفاده می‌شود. در این صورت نشان داده می‌شود که نقطه تخصیص بهینه مصرف جایی است که ارزش نسبی کالای  $x$  بر حسب کالای  $y$  برای هر دو مصرف کننده یکسان بوده و این برابری برای تمام مصرف کنندگان برقرار باشد.

در جعبه اجورث نشان داده می‌شود که نقاط تخصیص بهینه مصرف جایی است که ارزش نسبی کالای  $x$  بر حسب کالای  $y$  برای هر دو مصرف کننده یکسان باشد و این نقاط «منحنی قرار داد مصرف» را تشکیل می‌دهند. بنابراین بر روی تمام نقاط منحنی قرار داد مصرف، تخصیص بهینه پارتو برقرار است. شرط کافی برای برقراری تخصیص بهینه پارتو زمانی است که نقطه‌ای از منحنی قرار داد مصرف را انتخاب کنیم که تابع رفاه اجتماعی را حداکثر کند. طبق شکل زیر نقاط بهینه پارتو نقاط تماس منحنی‌های بی‌تفاوتی (منحنی‌های  $I$ ) مصرف کنندگان  $A$  و  $B$  است که شامل تمامی نقاط منحنی  $CC'$  می‌شود.

مصرف کننده جهت اینکه رفاه قبلی اش ثابت بماند راضی بود که در ازای از دست دادن یک واحد از کالای  $x$ ، تنها یک واحد از کالای  $y$  را به دست بیاورد. البته برای تشریح نموداری این مسئله معمولاً از جعبه اجورث استفاده می‌شود. در این صورت نشان داده می‌شود که نقطه تخصیص بهینه مصرف جایی است که ارزش نسبی کالای  $x$  بر حسب کالای  $y$  برای هر دو مصرف کننده یکسان بوده و این برابری برای تمام مصرف کنندگان برقرار باشد.

در جعبه اجورث نشان داده می‌شود که نقاط تخصیص بهینه مصرف جایی است که ارزش نسبی کالای  $x$  بر حسب کالای  $y$  برای هر دو مصرف کننده یکسان باشد و این نقاط «منحنی قرار داد مصرف» را تشکیل می‌دهند. بنابراین بر روی تمام نقاط منحنی قرار داد مصرف، تخصیص بهینه پارتو برقرار است. شرط کافی برای برقراری تخصیص بهینه پارتو زمانی است که نقطه‌ای از منحنی قرار داد مصرف را انتخاب کنیم که تابع رفاه اجتماعی را حداکثر کند. طبق شکل زیر نقاط بهینه پارتو نقاط تماس منحنی‌های بی‌تفاوتی (منحنی‌های  $I$ ) مصرف کنندگان  $A$  و  $B$  است که شامل تمامی نقاط منحنی  $CC'$  می‌شود.

شکل (۱). جعبه اجورث در فضای اقتصاد دو نفره



### تخصیص بهینه تولید

**الف) تخصیص بهینه داخل بنگاه در تولید**

برای تشریح بهتر، فرض کنید دو نهاد تولیدی کار ( $L$ ) و سرمایه ( $K$ ) برای تولید دو کالای  $x$  و  $y$  به کار رفته‌باشد. فرض می‌شود که مجموع نیروی کار و سرمایه به کار رفته در تولید دو کالا ثابت است. اگر فناوری تولید کالای  $x$  به گونه‌ای باشد که نسبت نیروی کار به سرمایه در تولید این کالا بیشتر از نسبت نیروی کار به سرمایه در تولید کالای  $y$  باشد (فرجی دیزجی، ۱۳۸۹، ص. ۵۶۸). به عبارت دیگر تولید نهایی نیروی کار در تولید کالای  $x$  بیشتر از تولید نهایی نیروی کار در تولید  $y$  است. در واقع نیروی کار در تولید کالای  $x$  مزیت نسبی دارد. طبق تعریف نرخ نهایی جایگزینی نیروی کار به جای سرمایه در کالای  $x$  برابر است با نسبت تولید نهایی نیروی کار در تولید  $x$  به تولید نهایی سرمایه در تولید کالای  $x$  که با نماد  $MRTS_{LK}^x$  نشان داده می‌شود و برای کالای  $y$  نیز  $MRTS_{LK}^y$  است. حال مثلاً اگر

مصرف بهینه که قبلاً مورد بحث قرار گرفت در ارتباط با تخصیص مقادیر معینی از کالاها در بین افراد است. بنابراین

(فرجی دیزجی، ۱۳۸۹، ص. ۵۶۹).

شیب منحنی امکانات تولیدی بیانگر نرخ نهایی تبدیل کالای  $y$  به  $x$  است به عبارت دیگر بیانگر نرخ است که نشان می‌دهد چه مقدار از کالای  $y$  بایستی در ازای بدست آوردن یک واحد از کالای  $x$  از دست برود. بنابراین نرخ نهایی تبدیل در هر نقطه از منحنی امکانات تولیدی، برابر با نسبت هزینه نهایی تولید کالای  $x$  به هزینه نهایی تولید کالای  $y$  است.

لذا جهت تحقق تخصیص بهینه منابع بین بنگاه‌های تولیدی، بر قراری دو شرط زیر لازم است:

اولاً باید تولید نهایی هر یک از عوامل تولیدی در تولید محصول هر یک از بنگاه‌های تولیدی با یکدیگر برابر باشند. دلیل اقتصادی این شرط نیز کاملاً واضح و روشن می‌باشد زیرا مثلاً اگر تولید نهایی نهاده  $L$  در تولید کالای  $x$  برای بنگاه (۱) بیشتر از بنگاه (۲) باشد، در این صورت جهت حداکثر شدن مقدار تولید  $x$  در جامعه بایستی، مقداری از نهاده  $L$  در بنگاه (۲) را به بنگاه (۱) انتقال دهیم تا جایی که تولید نهایی در دو بنگاه با یکدیگر برابر گردند و بالعکس.

ثانیاً باید منابع بین بنگاه‌های تولیدی جهت تولید نمودن دو کالای  $x$  و  $y$  به نحوی تخصیص داده شوند که نرخ نهایی تبدیل کالاها برای بنگاه‌های مورد نظر با یکدیگر برابر گردند. یا بعبارت دیگر  $MRT_{xy}^1 = MRT_{xy}^2$  باشد. به عنوان مثال فرض کنید نهاده‌های تولیدی به نحوی بین بنگاه‌های  $A$  و  $B$  تخصیص داده شده‌اند که هر کدام از بنگاه‌ها ۲۰۰ واحد از کالای  $x$  و ۵۰۰ واحد از کالای  $y$  تولید می‌کنند و فرض کنید در این سطح تولیدی  $MRT_{xy}^A = 10$  و  $MRT_{xy}^B = 2$  باشند، حال می‌خواهیم نشان دهیم که با تغییر ترکیب تولید  $x$  و  $y$  بین دو بنگاه تولیدی امکان افزایش تولید کل جامعه وجود دارد. بنگاه  $B$  برای تولید یک واحد اضافی از کالای  $x$  از دو واحد کالای  $y$  چشم پوشی می‌کند، در حالی که بنگاه  $A$  می‌تواند با یک واحد چشم پوشی کردن از تولید کالای  $x$ ،

تخصیص اولیه نهاده‌ها در درون بنگاه برای تولید کالاها  $x$  و  $y$  به گونه‌ای باشد که نسبت نیروی کار به کار رفته در تولید کالای  $y$  بزرگتر از این نسبت در تولید کالای  $x$  باشد. در این صورت نرخ نهایی جایگزینی فنی نیروی کار به جای سرمایه در تولید کالای  $x$  در این وضعیت بزرگتر از نرخ نهایی جایگزینی فنی نیروی کار به جای سرمایه در تولید کالای  $y$  خواهد بود. زیرا طبق قانون بازدهی نزولی با افزایش صرف یک نهاده، تولید نهایی آن نهاده کاهش می‌یابد و برعکس اگر فقط مقدار یک نهاده کاهش یابد بازده نهایی‌اش افزایش می‌یابد. بنابراین  $MRTS_{LK}^y < MRTS_{LK}^x$  خواهد بود. مثل حالت تخصیص بهینه در مصرف، منطقی است که با تخصیص مجدد منابع تولیدی و انتقال نیروی کار از تولید کالای  $y$  به تولید  $x$  و انتقال سرمایه از تولید کالای  $x$  به تولید کالای  $y$ ، حداقل می‌توانیم تولید یکی از کالاها را افزایش دهیم بدون اینکه تولید کالای دیگر دچار کاهش شود. با انتقال نهاده‌ها، تولید نهایی آنها نیز تغییر می‌کند. لذا  $MRTS_{LK}^x$  کاهش و  $MRTS_{LK}^y$  افزایش می‌یابد تا جایی که مقدار این دو نرخ برابر خواهند شد. بنابراین نقطه تخصیص بهینه نهاده‌ها در داخل بنگاه جایی است که تساوی  $MRTS_{LK}^y = MRTS_{LK}^x$  برقرار باشد. این نقاط، بهینه پارتویی هستند که «منحنی قرار داد در تولید» را تشکیل می‌دهند.

### ب) تخصیص بهینه تولید بین بنگاهی

قبل از توضیح این بخش لازم است درباره منحنی امکانات تولیدی توضیح مختصری دهیم. منحنی امکانات تولیدی همان منحنی قرار داد در تولید است که از فضای نموداری نهاده‌های  $L$  و  $K$  به فضای کالایی  $x$  و  $y$  منتقل شده است. به این صورت که منحنی امکانات تولید، مکان هندسی کلیه ترکیباتی از کالاها  $x$  و  $y$  می‌باشد که با استفاده از مقادیر معینی از نهاده‌های  $L$  و  $K$  بصورت بهینه، تولید شده‌اند

مصرفی، ترجیحات و یا مجموعه تولید، یا وجود اثرات خارجی در تولید یا مصرف کالاها. یک مثال برای فضای نامحدب برای تولید وجود بازدهی به مقیاس فزاینده است (Mas-calell et al, 1995, P. 350). مواردی که فضای کلاسیکی اقتصاد حاکم نیست، به موارد شکست بازار مشهور است.

در اقتصاد ممکن است شرایطی به وقوع به پیوند که تخصیص بهینه پارتویی منابع، محقق نشود. در چنین شرایطی گفته می‌شود که سیستم بازار با شکست مواجه شده است و در چنین مواردی قاعداً به دخالت دولت به عنوان نیروی اقتصادی که خارج از نظام عرضه و تقاضای بازار عمل می‌کند، نیاز خواهد شد. ناتوانی سیستم قیمت در تخصیص بهینه منابع به دو دلیل عمده مورد توجه است. اولاً؛ وجود این ناتوانی بیانگر آن است که قیمت‌های بازاری الزاماً انعکاس دهنده منافع یا هزینه‌های نهایی اجتماعی کالاها و یا عوامل تولید نیست و به عبارت دیگر سود بازاری را الزاماً نمی‌توان برابر با منفعت خالص اجتماعی دانست. ثانیاً؛ ناتوانی مکانیسم بازار در تخصیص بهینه منابع به دلایل روشن، نیازمند عملیات مکمل تخصیص (مثل کالا و خدمات عمومی) و یا بررسی ابزارهای تصحیح کننده بیشتر است (Nicholson & Snyder, 2010, P. 527).

شکست بازار شامل موارد زیر می‌شود:  
الف) وجود بازارهای غیر رقابتی نظیر انحصار خرید و انحصار فروش و یا وجود هر گونه شرایطی که منجر به نقض فروض بازار رقابت کامل شده و آن را از حالت رقابتی به غیر رقابتی تبدیل نمایند، مانند وجود بازدهی‌های فزاینده نسبت به مقیاس که منجر به انحصارات طبیعی می‌شود.

ب) وجود اثرات خارجی اقتصادی (مثبت) و غیر اقتصادی (منفی) در تولید و مصرف کالاها یا خدمات، وجود کالای عمومی، وجود ریسک و عدم اطمینان.

به میزان ۱۰ واحد از کالای  $y$  تولید کند و با این شرایط مقدار تولید  $x$  جامعه همان سطح ۴۰۰ واحد یعنی  $(199+201=400)$  باقی خواهد ماند در حالی که مقدار تولید  $y$  به سطح ۱۰۰۸ واحد  $(498+510=1008)$  افزایش خواهد یافت. بدیهی است که این انتقال تولید کالای  $x$  بین دو بنگاه تا زمانی که نرخ نهایی تبدیل در دو بنگاه با یکدیگر برابر گردند باید ادامه داشته باشد.

### تخصیص بهینه در ترکیب محصول

برای برقراری بهینه کلی در اقتصاد و به عبارت دیگر داشتن تخصیص بهینه در مصرف و تولید، صرفاً داشتن شرایط بهینه تخصیص در تولید و نیز داشتن تخصیص بهینه در مصرف کافی نخواهد بود. چون مثلاً ممکن است که تخصیص بهینه در مصرف و تخصیص بهینه در تولید را داشته باشیم ولی کالاهایی که باید از نظر مصرف کننده تولید گردند، تولید نشوند. تحت این شرایط برای اینکه کالاهای مورد نظر مصرف کننده تولید گردند بایستی علاوه بر شرایط تخصیص بهینه در بخش‌های تولید و مصرف، ارزش نسبی ذهنی کالای  $x$  بر حسب  $y$  که با  $MRS_{xy}$  اندازه گیری می‌شود برای تمام مصرف کنندگان با هزینه‌های نسبی کالای  $y$  که با  $MRT_{xy}$  اندازه گیری می‌شود برابر باشند (Mas-calell et al, 1995, P. 312). به عبارت دیگر شرط سوم تخصیص بهینه اقتصادی بیانگر آن است که مصرف کننده می‌بایستی به همان مقدار تمایل به جانشین کردن کالاها در سبد کالاهای مصرفی خود را داشته باشد که اقتصاد در فرایند تولید می‌تواند یک کالا را به کالای دیگر تبدیل نماید.

### تخصیص بهینه در شرایط نقض فروض کلاسیک

فضای غیر کلاسیکی فضایی از اقتصاد است که ویژگی‌های کلاسیک مرسوم با شکست مواجه می‌شود. مثل وجود کالاهای غیر قابل مشاهده، نامحدب بودن مجموعه‌های

مثل حالت رقابتی کنیم، چون هزینه متوسط نزولی است، هزینه نهایی همواره پایین تر از هزینه متوسط خواهد بود. لذا اگر قیمت مساوی هزینه نهایی قرار گیرد، عرضه کننده ضرر خواهد کرد و تمایلی برای تولید و عرضه نخواهد داشت.

ب) اثرات خارجی در مصرف و تولید: اگر فعالیت اقتصادی فرد یا بنگاهی علاوه بر منفعت فرد یا بنگاه، منجر به ایجاد منفعت (ضرر) برای سایرین شود و این انتقال منفعت (ضرر) در قیمت‌ها و نظام بازار لحاظ نشود، اصطلاحاً اثر خارجی مثبت (منفی) گویند (نظری، ۱۳۸۸، ص. ۲۶۸). مثلاً اختراعات، جلوگیری از بیماری‌های مسری نمونه‌هایی از اثرات خارجی مثبت و آلودگی محیط زیست، سر و صدا در بزرگراه‌ها نمونه‌هایی از اثرات خارجی منفی هستند. چون کارگزاران اقتصادی هنگام تصمیم‌گیری در مصرف یا تولید فقط هزینه و منفعت خود را در نظر می‌گیرند، لذا تخصیص منابع در تولید و مصرف کالاهای مذکور، نا بهینه می‌گردد. زیرا تخصیص بهینه جایی است که هزینه نهایی جامعه مساوی منفعت نهایی جامعه شود.

برای ارزیابی اهمیت تخصیص منابع توسط بازار، بهتر است آن را با شیوه‌های دیگر تخصیص منابع مقایسه کنیم.

فرض کنید دولت تصمیم می‌گیرد تا برای کالایی معین، سقف قیمت تعیین کند و برای این منظور، با اجرای برخی تدابیر در بازار مداخله نماید. اگر سقف قیمت تعیین شده، پایین تر از قیمت تعادل باشد، تقاضا بر عرضه فزونی می‌گیرد (البته تا هنگامی که منحنی تقاضا شیب نزولی و منحنی عرضه شیب صعودی دارد). روش‌های متعددی برای توزیع چنین کالاهایی وجود دارد که ما در اینجا فقط به پنج گونه از آنها اشاره می‌کنیم (Mankiw, 1997, P. 107).

۱- صف کشیدن. با صف کشیدن، مصرف کنندگانی که در اوایل صف قرار می‌گیرند، می‌توانند کالای مورد نظرشان را بخرند. توجه داشته باشید صف کشیدن لزوماً صورت فیزیکی ندارد. نام نویسی در لیست انتظار خرید کالایی که

الف-۱) وضعیت غیر رقابتی بازار: به جز در چند مورد خاص، معمولاً انحصار کامل، انحصار چند جانبه، انحصار خرید و سایر اشکال بازار رقابت ناقص منجر به تخصیص‌های غیر بهینه خواهد گردید. رقابت ناقص ممکن است که در بحث مصرف یا در بحث بازار کالا و یا نهاد تولیدی مطرح شود که به بررسی هر یک از آنها، خواهیم پرداخت.

الف-۲) رقابت ناقص در مصرف: زمانی وجود خواهد داشت که یک یا تعدادی از مصرف کنندگان نتوانند به آن میزانی که تمایل دارند از یک یا چند کالا خریداری نمایند، تحت این شرایط قیمت کالای مصرفی مصرف کننده دیگر ثابت نبوده و برای اینکه تولید کننده را ترغیب نماید تا تعداد بیشتری از کالای مصرفی وی را تولید و عرضه نماید بایستی قیمت‌های بالاتر را به تولید کننده پراخت کند و یا ممکن است که بحث رقابت ناقص در مصرف بدین گونه مطرح باشد که مصرف کنندگان از نهاده‌های تحت تملک خود به میزانی که مایل هستند، نتوانند بفروشند و بدیهی است که تحت این شرایط قیمت نهاده‌ها ثابت نبوده و برای اینکه صاحبان نهاده‌ها، تولید کنندگان را ترغیب به خرید بیشتر نهاده نمایند، بایستی قیمت‌های نهاده‌ها را کاهش دهند.

الف-۳) رقابت ناقص در بازار کالا: برقرار نبودن شرایط رقابت کامل، مثل وجود بازدهی فزاینده در یک صنعت، باعث تخصیص نابهینه منابع می‌شود: اولاً؛ در چنین صنعتی بدلیل وجود بازدهی فزاینده نسبت به مقیاس، منحنی هزینه متوسط محصول در دامنه قابل توجهی نزولی است، لذا بنگاه‌های بزرگتر بنگاه‌های کوچک را از بازار خارج می‌کنند و این امر منجر به بروز انحصار طبیعی می‌گردد. بنابراین قیمت محصول بیشتر از هزینه نهایی تولید آن می‌شود و نابهینگی بروز می‌کند. این حالت بطور مشابه می‌تواند برای بازار عوامل تولید نیز رخ دهد. ثانیاً؛ حتی اگر بازار صنعتی را که بازدهی فزاینده به مقیاس دارد مجبور به تولید و عرضه،

قبلی و به صورت غیر منتظره انجام گیرد. به این ترتیب افرادی که تصادفاً در آن روز یا لحظه به جایگاه‌های فروش بنزین می‌روند، شانس خرید روغن ترمز به قیمت پایین‌تر را خواهند داشت.

#### کتابشناسی

شاکری، عباس (۱۳۸۶). اقتصاد خرد ۲؛ نظریه‌ها و کاربردها. تهران: انتشارات نی.

فرجی دیزجی، سجاد (۱۳۸۹). تئوری اقتصاد خرد. دانشگاه علوم اقتصادی، تهران.

نظری، محسن (۱۳۸۸). مبانی علم اقتصاد، تهران: انتشارات نگاه دانش.

هندرسن، م. جیمز و کوانت، ا. ریچارد (۱۹۲۹). تئوری اقتصاد خرد:

رهیافت ریاضی. ترجمه مرتضی قرباغان و جمشید پژویان (۱۳۹۲).

تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

Mankiw, N. Gregory (1997). Principles of Economics, South-Western Cengage Learning.

Mas, Collel, Andrew & Whinston, Micheal. D & Green, Jerry. R. Microeconomic Theory. Oxford University Press, 1995.

Nicholson, Walter & Snyder, Christopher (2010). Intermediate microeconomics and its application. South-Western Cengage Learning.

محسن نظری

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

مقدار تقاضایش بیش از عرضه آن است نیز نوعی صف کشیدن است.

۲- جیره بندی. اگر دولت احساس کند که بر اثر تعیین سقف قیمتی برای کالایی، ممکن است آن کالا به دست برخی از مصرف کنندگان نرسد، می‌تواند اقدام به جیره بندی آن کالا بنماید. هدف از جیره بندی الزاماً مانند جیره بندی مواد غذایی در دوران جنگ، ایجاد مساوات برای عموم مردم نیست. دولت می‌تواند مزایای جیره بندی را آگاهانه نصیب گروه‌های خاصی کند: مانند پرداخت بن‌های کارگری و یا پرداخت یارانه مسکن به افراد مستحق.

۳- ترجیحات فروشندگان. شکل دیگر توزیع کالاهای کمیاب بین مصرف کنندگان خاص، نوعی جیره‌بندی غیر رسمی توسط فروشندگان است. ممکن است صاحبان یا مدیران فروشگاه‌های تلویزیون تصمیم بگیرند کالاهایشان را با قیمت پایین‌تر فقط به خریدارانی که خودشان ترجیح می‌دهند بفروشند، مثلاً به دوستان، یا مشتریان قدیمی و یا برای کسانی که علاوه بر تلویزیون کالاهای دیگری (مثل کالاهایی که دشوارتر به فروش می‌رسند) هم می‌خرند.

۴- بازار سیاه. وقتی که سقف قیمتی برای کالایی تعیین شود بطوری که قیمت تعادل بازار بیشتر از "سقف قیمتی" باشد. انتظار می‌رود کالاهای مورد نظر به بازار موازی یا سیاه راه یابند، یعنی سقف قیمتی به صورت غیر قانونی بشکند. زیرا که مصرف کنندگان حاضرند قیمتی بالاتر از سقف قیمتی بپردازند و عرضه کنندگان دوست دارند قیمت بالاتر از سقف قیمتی دریافت کنند. لذا یک توزیع مجدد مجزا از سیستم بازار انجام می‌گیرد. و منابع به طرف واسطه‌گری کالای تولید شده سوق پیدا می‌کند.

۵- توزیع تصادفی. برخی اوقات ممکن است کالایی که کمیاب است از روی تصادف و شانس نصیب برخی از مصرف کنندگان شود. مثلاً عرضه روغن موتور به قیمت دولتی در جایگاه‌های فروش بنزین، اغلب اوقات بدون اعلام